«دیوید راشلین»، نخستین سناتور راه‌یافته حزب «جبهه ملی» فرانسه به مجلس سنا، در گفت‌وگو با «شرق»:

سیاست‌مداران ما باید پوتین را الگو قرار دهند



نوژن اعتضادالسلطنه



پاسخ‌های آمیخته با حس غرور ملی‌اش را با جمله‌ای از «ژول میشله»، مورخ معروف فرانسوی، به پایان می‌برد: «اگر انگلستان یک امپراتوری است، آلمان یک کشور است، فرانسه یک فرد است». او از مردی آزادی‌خواه و روشنفکر نقل قول می‌کند که گفته بود «تا وقتی که زنان در زمینه علم و دانش سخن خویش را نگفته‌اند، نمی‌توان از دانش واقعی حرف زد»، سخنی که می‌توان رگه‌های آن را در در چهره «ماریان» نماد انقلاب فرانسه و مظهر آزادی‌خواهی نیز دید. «دیوید راشلین»، سیاست‌مدار فرانسوی از «جبهه ملی» فرانسه جریان سیاسی جنجال‌ساز راست‌گرای افراطی، در پاسخ به «شرق» از مسائل مختلف داخلی و خارجی مرتبط با فرانسه گفت. در سرتاسر گفته‌هایش بر یک موضوع تأکید داشت: لزوم حفظ و حراست از هویت فرانسوی. باور دارد هر شهروند فرانسه پیش از آنکه هویت دیگری را بپذیرد، باید خود را یک «فرانسوی» بداند. راشلین که عضوی از جریانی است که رهبری آن را یک زن یعنی «مارین لوپن» برعهده دارد، بر این باور است اکثر پناه‌جویان باید از فرانسه اخراج شوند، چراکه اولویت دولت آن کشور باید سامان‌دادن به امور بی‌کاران، فقرا و بی‌خانمان‌های «فرانسوی» باشد. نخستین سناتور جبهه ملی فرانسه در مجلس سنای آن کشور که در سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی در انتخابات پیروز شد و سمت شهرداری شهر «فرژو» را نیز برعهده داشته، در حوزه سیاست خارجی، نقد اصلی‌اش متوجه مداخلات آمریکاست؛ انتقاداتی که یادآور رویکرد دوگل نسبت به ایالات متحده و مخالفت با آن چیزی بود که نگاه سلطه‌طلبانه و ژاندارم‌منشانه آن کشور می‌خواند؛ رویکردی که پس از روی‌کارآمدن «نیکلا سارکوزی»، رئیس‌جمهوری سابق فرانسه و با نزدیکی پاریس به واشنگتن، کم‌رنگ‌تر از گذشته شد و سیاست خارجی مستقل فرانسه بیش‌ازپیش به سوی آمریکا سوق پیدا کرد. بااین‌حال، این عضو بلندپایه جبهه ملی در مواجهه با روسیه نسبت چندانی با «مارشال دوگل» ندارد و در ستایش از پوتین، سخن می‌گوید و ابایی ندارد بیان کند به او و مردم روسیه «سمپاتی» دارد، چراکه از نظرش رئیس‌جمهوری روسیه در راستای منافع ملی کشورش گام برداشته است.

علت اصلی مخالفت شما با اتحادیه اروپا چیست؟ فکر نمی‌کنید فروپاشی اتحادیه اروپا می‌تواند خبر بدی برای صلح و امنیت سرتاسر اروپا باشد؟ فکر نمی‌کنید خروج فرانسه از این اتحادیه به ضرر اقتصاد کشورتان خواهد بود؟

اتحادیه اروپا دراساس اتحادیه‌ای میان کشورها و تمدن‌های همسایه با سطوح قابل مقایسه اقتصادی و اجتماعی مبتنی‌بر اصل توجه به اولویت‌های جمعی و همکاری بود. بااین‌حال، امروز آن اتحادیه اساسا از اهداف خود منحرف شده است. نتایج عملکرد اتحادیه اروپا اکنون برای ما آشکار شده است: مرزهای باز و افزایش جابه‌جایی، بی‌کاری، دیکتاتوری بازار، نابودی خدمات عمومی، ناامنی، فقر و مهاجرت دسته‌جمعی. طبق اصل ۵۰ معاهده اتحادیه اروپا، آغاز دوباره گفت‌وگوها بر سر مفاد پیمان‌ها نادیده گرفته شده و «ادغام در اتحادیه اروپا» تبدیل به یک اصل جرم‌گرایانه شده که اتحادیه در اجرای آن کاملا شکست خورده است.

ما می‌دانیم فروپاشی اتحادیه اروپا می‌تواند خبر بزرگی باشد، اما باید به شما بگویم این خبر فرصت بزرگی برای ملت‌های اروپایی خواهد بود. درحال‌حاضر، باید برای پایه‌ریزی اروپایی مبتنی‌بر حاکمیت مردم، هویت ملی، زبان‌ها و فرهنگ‌های ارائه خدمت به مردم از طریق اقدامات مشخص، تلاش کنیم. ما خواستار همکاری اروپایی بر پایه مشاوره میان کشورهای مختلف هستیم. بااین‌حال، هدف ما رهاسازی کشورهای اروپایی از قیمومیت فرادولتی اتحادیه اروپا از بروکسل تا فرانکفورت است که مدعی حکمرانی بر تمامی جنبه‌های سیاسی، مالی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۴۵۰ میلیون اروپایی است.

به شما یادآوری می‌کنم بسیاری از برندگان جایزه نوبل اقتصاد نیز به‌طور علنی علیه واحد پولی یورو سخن گفته‌اند که ازجمله آنها «موریس آلیاس» یکی از دو برنده جایزه نوبل اقتصاد بود که دیدگاه مشابهی با رویکرد ما داشت.

خروج از واحد پولی یورو به فرانسه اجازه خواهد داد تا حاکمیت پولی و مالی خود را احیا کند و با اقتصادی سالم ارزش پول خود را ارتقا بخشد. برای تحقق این امر نیاز به دولتی استراتژیست داریم؛ دولتی که به بخش خصوصی اجازه دهد تا بخش خصوصی نیز در ایجاد ثبات اقتصادی و محیطی سالم برای رشد مالی مشارکت داشته باشد.

برخی از رسانه‌های غربی به‌ویژه مطبوعات فرانسه، از رویکرد جبهه ملی در قبال اقدامات رئیس‌جمهوری سوریه در اوکراین انتقاد کردند و شما را به دلیل انتقاد از ناتو همسو با مسکو دانسته‌اند. نظر شما در این‌باره چیست؟ آیا جبهه ملی فرانسه به «ولادیمیر پوتین» سمپاتی دارد؟

جهان در حال رویارویی با خطر احتمالی بروز جنگ‌هایی در مقیاس بزرگ است. نخست آنکه، ایالات متحده به دلیل نپذیرفتن باخت خود در مقابل چین و روسیه و به‌رسمیت‌شناختن این موضوع که در برابر آنان دست پایین را پیدا کرده و همچنین به‌دلیل مواجهه با خطر فروپاشی اقتصادی پس از کاهش ارزش واحد پولی دلار، به میزان قابل‌توجهی احتمالا برای آغاز جنگی تازه وسوسه خواهد شد.

روسیه به‌وضوح دارای مزیت‌های زیادی خواهد بود و می‌تواند روابطش را با کشورهای اروپایی گسترش دهد همان‌گونه که روسیه پیشنهاد داده تا اتحادیه گسترده‌ای از کشورهای اروپایی در حدفاصل شهر «برست» فرانسه تا «ولادی‌وستوک» روسیه ایجاد شود.

ولادیمیر پوتین، رئیس دولتی است که از کشورش و منافع میهنش دفاع کرد؛ کاری که دولتمردان ما نیز باید انجام می‌دادند. بااین‌حال، متأسفانه بیش از چهار دهه است زمامداران کشور ما سبب ازدست‌رفتن اعتبار و تنزل جایگاه بین‌المللی‌مان شده‌اند.

«مارین لوپن» به‌شدت از سیاست اتخاذشده از سوی «فرانسوا اولاند»، رئیس‌جمهوری فرانسه و «آنگلا مرکل»، صدراعظم آلمان، انتقاد کرده است. حتی پیش از برگزاری همه‌پرسی در کریمه نیز ما معتقد بودیم آغاز مذاکرات دیپلماتیک با روسیه امری ضروری است. ما به اهمیت این موضوع در قبال بحران سوریه نیز اشاره کردیم؛ جایی که غرب چشمان خود را بسته و هیچ‌گاه نخواسته به حرف‌های پرزیدنت «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، گوش دهد.

زمانی که دولت فرانسه اعلام کرد خواستار ارسال تسلیحات به اوکراین است، با این تصمیم علنا به روسیه اعلان جنگ داد. ما باید همه‌چیز را به‌طور آشکار بیان کنیم. اولاند و مرکل خواستار کشاندن نیروهای ناتو به مرز روسیه هستند. آنان همین کار را در قبال خاورمیانه و با عراق و سوریه نیز تکرار کرده‌اند. بهترین راه‌حل برای بحران اوکراین استقرار صلح‌بانان با توافق روسیه است. مشکل اساسی آن است هرگونه توافقی در این‌باره نیازمند رأی شورای امنیت سازمان‌ملل و ازجمله آمریکا، به عنوان یکی از اعضای آن، است.

آشتی با ولادیمیر پوتین امکان‌پذیر است، از آن‌رو که ما منافع مشترک بسیاری در زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی و در حوزه مسائل امنیت و حفاظت از سنت‌ها و ارزش‌هایمان داریم. روسیه باید شریک خاص فرانسه باشد، اما درحال‌حاضر چنین نیست. مدت‌هاست فرانسه وارد شکلی از جنگ‌سرد با روسیه شده است.

این موضوع از نظر اقتصادی بسیار احمقانه است، چراکه ما نیازمند روابط با روس هستیم. از نظر ژئوپلیتیک نیز نادیده‌گرفتن روسیه به ضرر ثبات بین‌المللی و همچنین به ضرر موقعیت دیپلماتیک فرانسه و اعتبار و استقلال کشور ماست.

دولت پیشین فرانسه به ریاست «اتحاد برای جنبش مردمی» سبب شد تا فرانسه، جهان را در دو قطب فرض کند؛ یکی اردوگاه آمریکا و در کنار آن اتحادیه اروپا و در سوی دیگر، اردوگاه چین و روسیه و خود در تشدید آن قطبی‌سازی به همراه اتحادیه اروپا نقش داشته باشد و جهان در میان ویرانه‌ای از اقدامات افراط‌گرایان مذهبی و مداخلات کشورهای غربی نسبت به برخی از مناطق دنیا قرار گیرد که تبعات منفی داشته است.

در نتیجه، می‌توانم بگویم به مردم روسیه سمپاتی دارم؛ مردمی که بیش از یک دهه است که به ولادیمیر پوتین اعتماد کرده‌اند؛ به مردی که توانسته از منافع کشورش باقدرت دفاع کند.

رسانه‌های فرانسه از «ژان ماری لوپن»، بنیان‌گذار جبهه ملی فرانسه، به‌عنوان «شیطان جمهوری» یاد می‌کنند. فکر می‌کنید اکنون که جریان سیاسی‌تان تحت رهبری «مارین لوپن» دختر او قرار دارد، توانسته چهره بهتری از خود ارائه کند؟

جبهه ملی فرانسه از زمان تأسیس خود از دو نقد بی‌پایه و مضر آسیب دیده است: یکی ادعای فقدان اعتبار این جریان سیاسی و دومی تلاش برای شیطانی نشان‌دادن تصویر جبهه و ایجاد هراس از آن در میان افکار عمومی.

رقبای سیاسی ما، تصویری از ما ارائه کرده‌اند که گویی ما افرادی خطرناک و بی‌کفایت هستیم و رسانه‌ها نیز با آنان در ارائه این تصویر ساختگی همراهی کرده‌اند. این در حالی است که آنان اقتصاد، اوضاع مالی، اجتماعی و سیاسی فرانسه را بدتر کرده‌اند. این آنان هستند که برای مردم خطرناکند و بی‌کفایت هستند؛ آنهایی که برای ماندن در قدرت، میهن‌پرستانی مانند ما را به عنوان عناصری نفرت‌انگیز به مردم معرفی می‌کنند.

به شما یادآوری می‌کنم آنان همین کار را به‌طور مشابه در قبال ایران نیز انجام داده‌اند. آنان از نشان‌دادن تصویری غلط و مخدوش از کشور شما و سیاست‌مداران‌تان دریغ نمی‌کنند. تصویری که آنان از کشور شما ارائه می‌کنند، این است: شما افراط‌گرایانی مذهبی هستید که تحت کنترل و زمامداری اقتدارگرایان هستید!

موضوع پناه‌جویان در اولویت جبهه ملی فرانسه نیست چراکه ما باور داریم نخست باید به وضعیت ۱۰ میلیون فقیر فرانسوی رسیدگی شود. اولویت ما رسیدگی به وضعیت هفت میلیون فرانسوی‌ای است که یا بی‌خانمان هستند یا وضعیت مسکن مناسبی ندارند. اولویت ما رسیدگی به صدها هزار فرانسوی است که شب‌ها در خیابان می‌خوابند

در نتیجه، باید از باورکردن دروغ‌ها و ادعاهای بی‌پایه مطرح‌شده در رسانه‌ها و از سوی سیاست‌مداران دوری کنید. این ادعاها توسط کسانی مطرح می‌شود که از مشاهده به قدرت‌رسیدن ما می‌هراسند، چراکه زمانی که ما در قدرت قرار می‌گیریم، سریع‌تر و بهتر از آنان هستیم. من شما را دعوت می‌کنم تا به عنوان نمونه به شهر من «فرژو» توجه کنید. فقط در ۱۸ ماه نخست برعهده‌گیری سمت شهردار آن شهر، من توانستم میزان بدهی‌ها را به مقدار ۱۰ میلیون یورو کاهش دهم. مالیات محلی را افزایش ندادم، بلکه حتی در برخی مواقع با کاهش نرخ مالیات نیز مواجه بودیم و تمرکز خود را بر ایجاد امنیت شهر قرار دادم.

همچنین باید بگویم تنها تفاوت میان ژان ماری لوپن و مارین لوپن در سبک و برخی از نکات و تغییرات است که در برنامه‌های ملی و بین‌المللی ما ایجاد شده است. مارین لوپن انگیزه‌های جدید به جنبش ما بخشیده است. او ثابت کرده همه تلاشش را برای دادن ترییون به مردم و فراهم‌کردن شرایط برای بیان خواسته‌های آنان و احیای موقعیت فرانسه در عرصه بین‌المللی انجام می‌دهد.

نظرتان درباره موج آوارگان سوری چیست؟ درباره واکنش فرانسه و راه‌حل اتحادیه اروپا، چه نظری دارید؟

دولت فرانسه و اتحادیه اروپا سیاست‌های مضر و خط‌مشی بی‌رویه‌ای را هم در قبال ما فرانسوی‌ها و هم در قبال مردمان کشورهای آفریقایی، آسیایی و خاورمیانه‌ای اتخاذ کرده‌اند. جبهه ملی فرانسه همواره توصیه کرده تا حمایت مستقیم از کشورهای مربوطه از طریق مشارکت در پروژه‌های توسعه اقتصادی و همکاری‌های سیاسی صورت گیرد. چنین سیاستی بسیار بهتر از راه‌حل‌های کوتاه‌مدت است که به هیچ‌وجه راهکاری قطعی برای حل مشکلات در کشورهای مبدأ که مهاجران از آنجا می‌آیند، نخواهد بود. بدین‌ترتیب اکنون کشور ما در بدبختی هرساله جهان سهیم است.

موضوع پناه‌جویان در اولویت جبهه ملی فرانسه نیست، چراکه ما باور داریم نخست باید به وضعیت ۱۰ میلیون فقیر فرانسوی رسیدگی شود. اولویت ما رسیدگی به وضعیت هفت میلیون فرانسوی‌ای است که یا بی‌خانمان هستند یا وضعیت مسکن مناسبی ندارند. اولویت ما رسیدگی به صدها هزار فرانسوی‌ای است که شب‌ها در خیابان می‌خوابند.

از دیدگاه من، پناه‌جویان، مهاجرانی غیرقانونی هستند که اغلب باید به کشورهایشان فرستاده شوند. باید در این زمینه همه‌پرسی‌ای برگزار شود تا ضامن بقای کشور ما، دموکراسی و هویتش باشد. فرانسه از مهاجران بیشتر، استقبال نمی‌کند. این موضوع در ارزیابی‌های انجام‌شده و نتایج انتخاباتی نیز مشخص شده است.

وظیفه ما آن است اجازه دهیم تمام مهاجران به کشور خود بازگردند و اقتصاد و ثبات کشورشان را فراهم و به دموکراتیک‌شدن دولت‌هایشان کمک کنند. بااین‌حال، دهه‌هاست به دو علت اصلی مشکلات در کشورهایی که مهاجران از آنجا به فرانسه می‌آیند، حل نشده‌اند؛ یکی مشکلات ساختاری و مذهبی آن کشورها که دلیل اصلی مشکل است و دیگر اقدامات یکجانبه کشورهای غربی در قبال آنان که دراین‌میان ایالات متحده در خط مقدم کشورهای مداخله‌جو در امور آن کشورها قرار دارد.

از زمانی که مارین لوپن سمت رهبری جبهه ملی فرانسه را برعهده گرفته، حزب شما در انتخابات نتایج بهتری را در مقایسه با سال‌های گذشته کسب کرده است. محبوبیت او در ایجاد این نتایج تأثیرگذار بوده است؟

قطعا همین‌طور است. اکنون شاهد بیداری فرانسوی‌ها هستیم. فرانسوی‌هایی که در طول چهار دهه گذشته به خواب رفته بودند، اکنون متوجه مدیریت مصیبت‌بار کشور از سوی طبقه حاکمه‌ای که قدرت را در دست داشت، شده‌اند؛ هیأت حاکمه‌ای که فاقد چشم‌انداز تعیین‌شده‌ای برای فرانسه بوده است.

مارین لوپن و جنبش میهن‌پرستانه ما، حیات تازه‌ای به سیاست فرانسه بخشیده و مایه امیدواری برای فرانسه است. رویکردها و اولویت‌های اصلی‌مان، دفاع از فرانسه و فرانسوی‌ها در تمام عرصه‌ها و ایجاد یک حس مشترک فرانسوی با توجه به انتخابات است. در طول سه دهه گذشته شاهد نوعی عقب‌نشینی فرانسه در مواجهه با روند جهانی‌سازی بوده‌ایم، اکنون فرانسه باید به بازی ملت‌ها بازگردد.

اشتغال‌زایی، صنعتی‌کردن مجدد کشور، برابری میان فرانسوی‌ها، برنامه‌ریزی تازه برای دستگاه قضائی و احیای خدمات عمومی، ازجمله برنامه‌های ما هستند. به‌طور تاریخی در فرانسه دولت نقش مهمی داشته است. وجود دولتی قوی که بتواند اقتدار لازم را بر قدرت‌های مالی و اجتماعات خطرناک اعمال کند، ضروری است. این امر فقط از طریق مارین لوپن و جبهه ملی فرانسه امکان‌پذیر است. تنها حزب ماست که با رویکردی میهن‌پرستانه می‌تواند آینده خوبی را برای کشور رقم زند.

مارین لوپن، رهبری کاریزماتیک است. او رهبری است که زمانه خود را می‌شناسد. از پویایی لازم برخوردار است. برنامه دارد و مسائل زمان خود را می‌شناسد و مهم‌تر از همه، با مردم خود آشنایی دارد.

ژان ماری لوپن روابط خوبی با ایران داشت. آیا این موضوع برای ماریـن لوپن نیز صدق می‌کند؟ نظر او درباره ایران، مردم و دولت ایران چیست؟ نظر شما درباره پیامدهای توافق هسته‌ای بر روابط فرانسه و ایران چیست؟

ما برای حاکمیت مردم و دولت‌ها به‌ویژه آنانی که برای جایگاه و اعتبار کشورشان و رفاه مردمانشان دغدغه داشته باشند، احترام قائلیم. مارین لوپن بر این باور است ایران حق استفاده از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را دارد. از دید او، درگیری احتمالی رژیم اسرائیل با ایران، اشتباهی بزرگ خواهد بود. او همواره ایالات متحده و ارائه اطلاعات غلط از سوی آن کشور مبنی‌بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق در سال‌های گذشته را محکوم کرده است.

ایران با توجه به برخورداری از تاریخ و جایگاه اقتصادی در منطقه خاورمیانه، باید در مسائل مختلف مورد مشاوره دیگر کشورها قرار گیرد. نمی‌توان ایران را طرد کرد یا نادیده گرفت. بااین‌حال، ایران نیز نباید در قبال دیگر کشورها، موضعی خصمانه اتخاذ کند؛ به‌ویژه در قبال کشورهای همسایه‌اش، چراکه این موضوع می‌تواند عوارض جانبی داشته باشد و بهانه به دست کشورهای غربی برای مداخلات بیشتر در امور داخلی آن کشور دهد.

به‌طور مشابه، خانم لوپن در یکی از کنفرانس‌های مطبوعاتی خود درباره مسائل بین‌المللی اظهار کرد برگزاری کنفرانسی درباره صلح در سوریه بدون حضور ایران در پای میز مذاکره بسیار دشوار خواهد بود. او اشاره کرد دعوت‌نکردن از برخی بازیگران در این مذاکرات، خطر آن را به دنبال خواهد داشت که مشاوره‌های صورت‌گرفته از سوی طرفین مورد پذیرش قرار نگیرند.

ادامه در صفحه ۱۲

نگاه

مسیر طولانی مسکو

گزارش‌ها درباره افول روسیه تا حد زیادی اغراق‌شده هستند. به عبارت دیگر، این تحلیل که تحریم‌های غربی در کنار سقوط قیمت نفت و افول اقتصادی چین، کرملین را در آستانه سقوط قرار داده‌اند، خام و زودهنگام بوده است. مسکو این قابلیت را برای اعزام نیرو به سوریه دارد، بنابراین روسیه در فهرست چند کشور برگزیده جهان که می‌توانند نیروهای نظامی‌شان را فراتر از مرزهای خود فرستاده و حفظ کنند، قرار دارد. کرملین صراحتا این پیام را می‌دهد قصد دارد در خاورمیانه، نقش فعالی داشته باشد و استراتژی آمریکا برای آنکه آینده در این منطقه چطور شکل بگیرد را نمی‌پذیرد.

«ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه، صراحتا می‌گوید موضع پیش‌فرض واشنگتن مبنی‌بر اینکه حذف یک رهبر از قدرت، راه رسیدن به ثبات بیشتر در بلندمدت در خاورمیانه است را نمی‌پذیرد. درحالی‌که آمریکا و اروپا به بحث درباره اقدامات بعدی خود در قبال سوریه به‌ویژه در پی بحران پناه‌جویان ادامه می‌دهند، روسیه آماده اجرای ارزیابی خود مبنی‌بر این است که کمک نظامی مستقیم بیشتر به «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، در مبارزه با گروه تروریستی داعش، بهترین راه پایان‌دادن به درگیری در این کشور خواهد بود. پوتین مکررا نشان داده اگر هدف سیاست غربی‌ها، کاهش موج آوارگان و تهدید تروریست‌ها برای دستیابی به پایگاه عملیاتی دیگری به سبک افغانستان است، تجربه عراق و لیبی نشان می‌دهد سرنگونی بشار اسد و امید به تشکیل دولت باثبات و مؤثر از سوی مخالفان، این اهداف را برآورده نخواهند کرد.

همچنین روسیه اطمینان بیشتری به موضعش در اوکراین پیدا کرده است. در طول تابستان امسال خشونت‌ها در اوکراین فروکش کرده و به‌نظر می‌رسد مانند اعمال یک منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه به منظور ایجاد فضای محافظت‌شده برای آوارگان، اکنون امکان درگیری با نیروهای روسیه را افزایش می‌دهد.

تصمیم پوتین برای اعزام نیرو به سوریه، بازتاب این ارزیابی است که ریسک مداخله بیشتر روسیه در سوریه، کمتر از خطرهای ایجادشده علیه منافع روسیه در صورت سقوط بشار اسد است. روسیه با صحبت‌های شدیداللحن علیه اقداماتش، برای عقب‌نشینی از این استقرار نیرو قانع نخواهد شد. آمریکا برای مطرح‌کردن پاسخش باید محاسبه مشابهی را درباره اهدافی که امید به دستیابی به آنها با استفاده از ابزارهای آماده‌شده خود دارد، انجام دهد».

منبع: نشنال‌اینترست

ادامه از صفحه ۹

قدرت سرمایه بیشتر است

این اتفاق چقدر در دوره اول حراج افتاد؟

خیلی؛ کسانی آمدند که تا آن زمان اصلا وارد نگارخانه‌ها نشده بودند ولی این اتفاق کنجکاوشان کرده بود. چون در دوره اول ۱۵۰ هنرمند داشتیم، خود این تعداد به تریبونی تبدیل شد تا خبر پخش شود.

نحوه اطلاع‌رسانی چگونه بود؟ چون نگارخانه‌ها در مورد خریداران ثابت از روش‌های مشخص استفاده می‌کنند. وقتی قرار بود طیفی تازه برای خرید جذب شوند، از چه روش‌هایی استفاده کردید؟

جوانب مختلف داشت. ما در اینستاگرام صفحه داریم که خیلی مخاطب عام دارد. صفحه فیس‌بوکمان بود. یک آگهی که در «پیش‌نگاه» داریم. در روزنامه آگهی و به خریداران ای‌میل دادیم. بااین‌حال، من فکر نمی‌کردم بعد از نمایشگاه این‌قدر حراج موردتوجه قرار بگیرد.

نحوه برگزاری حراجی چگونه بود؟ از کی برنامه‌ریزی شد؟ آثار از چه زمانی جمع‌آوری شد؟

زمانی که این فکر به ذهن من رسید، فرصتمان خیلی زیاد نبود، فکر می‌کنم دو ماه به عید مانده بود. ما برای برگزاری این حراج فراخوان نمی‌دهیم، به این دلیل که با حجم زیادی از آثار هنرمندان جوان مواجه می‌شویم و به‌تبع آن انتخاب‌کردن کارها بی‌نهایت سخت می‌شود، ما فقط با دعوت کار می‌کنیم. به این صورت که من در دوره قبل، از دو نفر از کسانی که پیش‌تر برای ما وظیفه جمع‌آوری اثر را بر عهده گرفته بودند، دعوت کردم؛ یعنی مرجان اندرودی و هیرش خیر که کارها را خیلی با سلیقه و نظم و ترتیب انتخاب کردند. کار جمع‌آوری را حتما باید جوان‌ها انجام دهند که ارتباط‌های بهتری دارند و هنرمندان جوان‌تر را می‌شناسند. کارها از طریق ایمیل به دست ما می‌رسید و از بین آنها کارهای موردنظر را انتخاب کردیم، در مدت تحویل‌گرفتن کارها، پوستر طراحی شد و ما آگهی‌ها را منتشر کردیم. نصب کارها هم بسیار زمان‌بر بود، چون کارها حدود ۱۵۰ تا بود و نصبشان دو روز طول کشید. ولی در این دوره فکر کردم که بهتر است هم تفاوت نگاه ایجاد کنم و هم طیف هنرمندان را گسترده‌تر کنم، به همین دلیل به این نتیجه رسیدم که هر بار وظیفه جمع‌آوری آثار را به گروه جدیدی بسپارم. به همین دلیل بود که با وجود رضایتم از دو نفری که آثار دوره اول را جمع‌آوری کردند، فکر کردم برای اینکه این دوره تازگی داشته باشد، از دو نفر دیگر بخواهم کارها را جمع‌آوری کنند. در نتیجه در این دوره از آیدین خانکشی‌پور و مازیار مهین دعوت کردیم تا مجموعه جدید را جمع کنند. امسال قرار است یک کاتالوگ دیجیتال به شکل سی‌دی هم از نمایشگاه فراهم شود که در دوره قبل نداشتیم.

نمونه‌هایی از این حراجی‌ها را نگارخانه‌های دیگر هم انجام دادند، چه نمایشگاه‌هایی که نگارخانه آریا برگزار کرد و چه نمایشگاه «صد اثر، صد هنرمند» که هرساله در نگارخانه گلستان برگزار می‌شود یا برگزاری اکسپویی مثل «هفت نگاه». چقدر تجربیاتشان به کار شما آمد؟ وضعیت فروش آنها را بررسی کردید؟ به نظر می‌رسد سیاست‌های آنها هم شبیه شماست؛ چه در ابعاد مثلا در نمایشگاه آثار کوچک آریا یا قیمت در «صد اثر، صد هنرمند».

فکر می‌کنم اولین‌بار خانم گلستان این تجربه را انجام دادند و به‌هرحال تأثیر دارد، نمی‌توان گفت که بی‌تأثیر است. ولی همه این حراجی‌ها و نمایشگاه‌ها و حتی نمایشگاه انجمن نقاشان، مختصات خودشان را دارند. به همین نسبت، حراجی ما هم مختصات و ویژگی‌های خودش را دارد؛ مثلا حراجی ما فقط یک روز است. خیلی از دوستان و هنرمندان از من خواستند مدت‌زمان حراجی را بیشتر کنم، ولی من اصرار دارم که به همین شکل عمل کنم چون اگر می‌خواهیم موفق باشیم، باید براساس ویژگی‌های خودمان عمل کنیم و یک‌روزه‌بودن حراجی ما در بین خریداران شوق ایجاد می‌کند.

این یک‌روزه‌بودن مؤثر بود؟

صددرصد. ما وقتی ساعت ۱۰ دقیقه به ۱۱ در را باز کردیم، چند نفر پشت در بودند و ما تا ساعت یک بعدازظهر، بیشترین فروشمان را کردیم. بعدازظهر جمعه، که ساعت کار نگارخانه‌ها شروع می‌شود و گالری‌گردها به نگارخانه‌ها سر می‌زنند، اینجا شاهد بیشترین شلوغی بودیم، ولی کمترین خرید هم در همان ساعات بود. یکی از ویژگی‌های مهم حراج سال گذشته این بود که با وجود شلوغی بانک‌ها، ما پیش از پایان سال با همه هنرمندان تسویه حساب کردیم، هرچند رقم خیلی بالایی نبود، ولی همین کار خیلی به بچه‌ها روحیه داد.

معمولا هنگام قیمت‌گذاری عناصر زیادی دخیل‌اند. با توجه به توضیحاتتان درباره این حراج، بسیاری از این فاکتورها محدود شده‌اند، پس قیمت‌گذاری آثار بر چه اساسی انجام شده است؟

مثلا قیمت عکس‌ها را بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان گذاشته‌ایم. ولی ۵۰۰ هزار تومان را فقط برای هنرمندانی گذاشته‌ایم که سابقه بیشتری دارند، شناخته‌شده‌تر هستند و کار بیشتری انجام داده‌اند و قیمت کارشان هم در بازار بالاتر است. قیمتی که هنرمندان در بازار کار می‌فروشند، برای ما هم ملاک بوده برای نسبت قیمت‌گذاری. الان هنرمندان جوانی داریم که کارشان را در بازار با قیمت‌های خیلی بالا می‌فروشند، ولی قیمت کار این هنرمندان را به احترام هنرمندان قدیمی‌تر پایین‌تر گذاشتیم. در این حراج ارزش‌گذاری بر مبنای قیمت نیست، بلکه این حراج می‌خواهد فاصله بین خریدار و فروشنده را کم کند و یکی از اهداف این حراج این است که مقابل حباب قیمتی که ایجاد شده و الان کارهای چندمیلیاردتومانی در بازار وجود دارد، بایستد. زور ما هیچ‌وقت به این جریان نمی‌رسد، ولی هدف این است که آن بخش از جامعه هنری که با این موضوع مخالف است، به این شکل اعلام حضور کند و اعتراضمان را نسبت به این قیمت‌هایی که دارد حباب‌گونه بالا می‌رود و یک بازار کاذب به وجود می‌آورد، اعلام کنیم. خرید آثار هنری الان فقط مختص به آدم‌های پول‌دار شده است. این حراج فقط ایجاد یک فضا است تا آن جریان همه چیز را تسخیر نکند، فقط همین، وگرنه این فضا هیچ‌وقت نمی‌تواند جلوی آن جریان بایستد، مسلما قدرت آن بیشتر است، چون قدرت سرمایه بیشتر است. من هم باور دارم که بدون سرمایه نمی‌توان از هنر حمایت کرد، ولی به شرطی که این اتفاق سالم بیفتد. ولی ناسالم‌بودن این فضا مشکل‌آفرین است. این اتفاقات کمک می‌کند کسانی که نسبت به این فضای ناسالم اعتراض دارند و اصلا خودشان را وارد این جریانات نمی‌کنند، موقعیتی را به‌وجود آورند که فقط یادآوری کنند؛ ما هستیم و خودمان را تسلیم آن جریان نمی‌کنیم و داریم کار خودمان را می‌کنیم و حرف خودمان را می‌زنیم.